

نقاط جدید استراتژیک در اروپا: تحولات و راهبردها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۶

رضا ممدوحی -

راج دیپ سینگ**

چکیده

این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال است که با توجه به پویا بودن روند گسترش اتحادیه اروپا و تغییرات وسیع پس از سقوط کمونیسیم در اروپای شرقی، چه نقاطی در اروپا مناطق استراتژیک جدید محسوب می‌شوند و ابزار اصلی اتحادیه اروپا برای تسلط بر این مناطق چیست؟ پژوهش با این فرضیه که نقاط جدید استراتژیک برای اتحادیه اروپا، سیال و بر اساس نوع تهدیدات مشخص می‌شوند و سیاست همسایگی ابزار اصلی اتحادیه برای تسلط بر این مناطق استراتژیک است، به بررسی موضوع پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مسائل انسانی همچون سیر پناهندگان، مهاجرین غیرقانونی و قاچاق انسان و همچنین استقلال انرژی اروپا از روسیه، مناطق خاصی در حاشیه جنوبی دریای مدیترانه و حاشیه دریای سیاه را به نقاط استراتژیک جدید در اروپا تبدیل کرده‌اند. همچنین، در آینده، با توجه به صلبیت ژئواستراتژی اتحادیه اروپا در جنوب، نقاط استراتژیک بیش از پیش در درون اتحادیه اروپا، در حاشیه سواحل مدیترانه خواهند بود. در این میان، استفاده از ابزار سیاست همسایگی در شرق و جنوب برای مدیریت نقاط استراتژیک و مرزی در دستور کار کمیسیون اتحادیه اروپا قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: نقاط استراتژیک، اتحادیه اروپا، ژئواستراتژی، ژئوپلیتیک انسانی، مدل ژئوپلیتیک.

rmmamdouhi@gmail.com

- دکترای روابط بین الملل از دانشگاه سوربون پاریس (نویسنده مسئول)

** دانشجوی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش اروپا دانشگاه تهران

مقدمه

نقاط استراتژیک نقاطی هستند که با کنترل آنها می‌توان بر سایر نقاط مسلط شد. البته، این کنترل تنها به بعد نظامی محدود نمی‌شود و سایر ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. در اوایل قرن بیستم، نقاط استراتژیک در کنار هارتلند^۱ مطرح می‌شدند؛ هارتلند مکان و فضای جغرافیایی برخوردار از پتانسیل قدرت است که کارکرد جهانی و کروی^۲ دارد. نظریه هارتلند می‌تواند از حیث زمان، مکان و موضوع، امری ناپایدار و متغیر باشد. بنابراین با توجه به بحران مهاجرت و ناامنی سال‌های اخیر در اروپا، می‌توان به جرئت ادعا نمود که هارتلند یا هارتلندهای جدیدی با توجه به تغییر شرایط با گذشت زمان و همچنین محوریت موضوع امنیت در اروپای امروز قابل تصور است. از سوی دیگر، هارتلندها ثابت و ابدی نیستند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۳). در این میان، با آغاز پروژه هم‌گرایی اروپا و برچیدن مرزها در داخل اتحادیه اروپا، از اهمیت استراتژیک نقاط داخلی اتحادیه کاسته شده است. با توجه به گسترش اتحادیه اروپا و نوع تهدیدات جدیدی که متوجه اتحادیه اروپا هستند، سیاست همسایگی اروپا در شرق با شرطی‌سازی همکاری همسایگان شرقی و اصلاحات در برنامه‌های تأمین مالی پروژه‌های همکاری با همسایگان شرقی-درصد تثبیت امنیت انرژی اروپا و در عین حال کاستن از خصومت‌ها با روسیه، تأمین‌کننده اصلی گاز اروپا، برآمده است (Young & Pishchikova, 2013: 5-8).

در واقع، اتحادیه اروپا به دریای سیاه به‌عنوان منطقه‌ای استراتژیک از نظر اقتصادی و امنیتی نگاه می‌کند و آن را به عنوان کوریدور اصلی انتقال منابع عظیم انرژی از دریای خزر، ایران، ترکمنستان و سیبری روسیه به اتحادیه اروپا می‌شناسد که می‌تواند در کاهش وابستگی شدید اروپا به گاز روسیه از طریق اوکراین و دریای بالتیک بکاهد (Popescu, 2019: 193-195). از سوی دیگر، همکاری با کشورهای حاشیه جنوبی دریای مدیترانه که با فرایند بارسلون آغاز شد، با وقوع بهار عربی و سیر مهاجرین و پناهندگان از همسایگان جنوبی اتحادیه منجر به تغییرات اساسی در نوع سیاست همسایگی در جنوب شده‌اند. بدین ترتیب، شوک ناشی از بهار عربی که به کابوس عربی برای اعضای جنوب اتحادیه تبدیل شد، منجر به سیل مهاجران از خاورمیانه و

1. Heartland

2. Global

شمال آفریقا به سوی اتحادیه اروپا و در نهایت امضای قراردادهای گوناگون اتحادیه اروپا با ترکیه شد (Crisan, 2018: 81-83).

از سوی دیگر، سیاست همسایگی اتحادیه اروپا سیاستی ثابت و ایستا نیست؛ در این خصوص، نوع نگاه خودی‌ها در مقابل دیگران، نقاط حاشیه مابین قدرت‌های بزرگ—اتحادیه اروپا و روسیه— و میزان قدرت هر یک از قدرت‌های بزرگ در تعریف مناطق حاشیه، بر سیاست همسایگی تأثیرگذار هستند (Browning & Joenniemi, 2008: 111-112)؛ به گونه‌ای که سیاست جدید همسایگی در جنوب با شرطی‌سازی همکاری نزدیک همسایگان جنوبی با پلیس مرزی اروپا¹ در قالب همکاری برای دموکراسی و کنترل و به‌منظور جلوگیری از ورود مهاجرین کشورهای ثالث از مرز این کشورها به داخل اتحادیه اروپا در قالب برنامه همکاری در حرکت، تغییر کرد؛ در واقع، اکنون اتحادیه ضمن واردکردن عناصر ارزشی به روابط خود در سیاست همسایگی جنوبی، در جهت ایجاد ثبات و کنترل بیشتر مهاجرت غیرقانونی از طریق این کشورها گام بر می‌دارد (Del Sarto, 2015: 223-226).

در مورد توانایی سیاست همسایگی برای ایجاد تغییرات مطلوب و مدنظر اتحادیه در همسایگان، نوع موقعیت جغرافیایی همسایگان و نزدیکی هویتی آنها، ترجیحات و نوع نگاه همسایگان به همکاری، تأثیر مستقیم بر نوع ژئواستراتژی به‌کارگرفته شده از سوی اتحادیه اروپا دارند و نوع کنش اتحادیه برای سلطه بر نقاط استراتژیک را مشخص می‌کنند. بنابراین، سیاست همسایگی یک سیاست یک سویه نیست و آمال، اهداف و تفاوت‌های هویتی همسایگان بر آن مؤثر هستند (Browning & Christou, 2010: 116-117). این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش است که مناطق استراتژیک جدید در اروپا با توجه به تحولات اتحادیه اروپا و همسایگان کدام هستند و اتحادیه اروپا با چه ابزاری به مدیریت مناطق استراتژیک می‌پردازد؟ مقاله با این فرض که مناطق استراتژیک جدیدی در اروپا بر اساس تهدیدات جدید شکل گرفته‌اند و سیاست همسایگی در شرق و جنوب به‌منظور تسلط بر این مناطق و تأمین منافع اتحادیه اروپا طراحی شده است، آغاز می‌شود. این پژوهش در چارچوب ژئوپلیتیک انسانی به بررسی نقاط جدید استراتژیک در اروپا می‌پردازد؛ در این چارچوب، ابتدا مفاهیم

ژئواستراتژی و ژئوپولیتیک تبیین خواهند شد و سپس بسترهای شکل‌گیری نقاط جدید استراتژیک بر اساس سیاست همسایگی اروپا مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت. در پایان نیز نتیجه‌گیری مقاله ارائه خواهد شد.

الف. ژئوپولیتیک انسانی

تعاریف مختلفی از ژئوپولیتیک ارائه شده است. از جمله این تعاریف به شرح زیر است: ژئوپولیتیک، تأثیر پدیده‌های جغرافیایی بر ساختار و نهادهای سیاسی اعم از حکومتی و غیرحکومتی، تحولات آنها و خصوصیات روابط دولت‌ها را بررسی می‌کند (عزتی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). میرحیدر ژئوپولیتیک را این‌گونه تعریف کرده است: «ژئوپولیتیک شیوه قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت، اندیشه و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای است» (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). پیروز مجتهدزاده معتقد است که ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی، اثر محیط، اشکال و پدیده‌های محیطی چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و غیره را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی به‌ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی مطالعه می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۸). حافظ نیا نیز ژئوپولیتیک را چنین تعریف کرده است: «ژئوپولیتیک عبارت است از مطالعه رفتار سیاسی دولت‌ها، گروه‌ها و سازمانها در خصوص جنبه‌های فضایی، محیطی و انسانی» (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۱۱).

ژئوپولیتیک به عنوان شکلی از دانایی، تدبیر و قدرت در دوره امپریالیستی بین سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۹۴۵ میلادی زمانی متولد گردید که امپراتوری‌های رقیب اروپایی در طول جنگ‌های متعدد، خطوط قدرت را ترتیب دادند و سپس آنها را تغییر و مورد تجدیدنظر قرار دادند. خطوط قدرت متشکل از مرزهای نقشه سیاسی جهان بود و این امر با رقابت‌های امپریالیستی به‌همراه موفقیت‌هایی در زمینه تکنولوژیک، انقلاب صنعتی و دگرگونی‌های فرهنگی صورت گرفت و بدین شکل ژئوپولیتیک امپریالیستی شکل گرفت (احمدی‌پور و بدیعی، ۱۳۸۱: ۲). در واقع، به جرئت می‌توان ادعا داشت که ژئوپولیتیک با قرن بیستم متولد گردید و هویت خود را از این قرن به دست آورد. گذار از دوران سیاسی دیگر و قرن بیست‌ویکم، بی‌تردید ژئوپولیتیک را وارد

دوران تازه‌ای نموده است که دوران پست مدرن ژئوپلیتیک خوانده می‌شود و آغاز دگرگونی‌هایی در نظام جهانی قرن بیست و یکم توأم با نشانه‌هایی از پایان دوران مدرنیته در قرن بیستم است (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۴۶).

در این پژوهش ما از دید ژئوپولیتیک انسانی به مسئله نقاط استراتژیک می‌پردازیم؛ این نگاه خاص به جغرافیا، به ژئوپولیتیک فرانسوی معروف است و اولین بار توسط گوتمان ارائه شد. گوتمان^۱ در کتاب «سیاست دولت‌ها و جغرافیای آنها»^۲ به بررسی نقش جغرافیا و سیاست حکومت‌ها برای کنترل مناطق می‌پردازد و سیستمی از روابط را (اعم از جغرافیایی و انسانی) به عنوان عناصر تشکیل‌دهنده ژئوپلیتیک در نظر می‌گیرد. در چنین سیستمی، گوتمان به ارزیابی رابطه مفاهیم دیالکتیک گردش^۳ و بسته^۴ می‌پردازد (labussere, 2011: 5-9). در واقع، اگر جبر جغرافیا را به‌عنوان مفهوم بسته‌بودن در نظر بگیریم و سرزمین‌ها و تقسیمات ارضی نماد بیرونی آن باشند، هویت، ارزش‌ها و سنت‌ها مفهوم گردش را نمایندگی می‌کنند که بعد انسانی ژئوپلیتیک را به تصویر می‌کشند. بر خلاف مکاتب انگلیسی، در مکتب فرانسوی، این انسان‌ها، هویت آنها و ارزش‌های انسانی هستند که مرزها را شکل می‌دهند و متناسب با نقش‌هایی که بازی می‌کنند، مرزهای ژئوپولیتیک شکل می‌گیرند. در واقع، گوتمان، به‌جای تمرکز صرف بر مرزهای جغرافیایی و موانع طبیعی غیرقابل تغییر — به‌عنوان تنها عامل مؤثر برای سیاست‌های اتخاذشده از سوی دولت‌ها در دیدگاه انگلیسی — بر بعد ارزشی و انسانی رابطه سیاست دولت‌ها و جغرافیا تأکید می‌کند. به‌نوعی، گوتمان به‌جای جبر جغرافیایی، از خودمختاری جغرافیایی صحبت می‌کند؛ بدین معنی که این سرزمین با ارزش‌ها و سنت‌های مردمان آن است که تعیین‌کننده قابلیت دولت‌ها برای اعمال سیاست‌های خود در آن منطقه است (Gottman, 1952: 214).

از نگاه گوتمان، ارزش‌ها و هویت منطقه‌ای خود به‌صورت یک شبکه از نمادها عمل می‌کنند که تنها با در نظر گرفتن روابط کل شبکه می‌توان درباره آن منطقه قضاوت کرد. در واقع، در این پژوهش، انواع مدل‌های ژئوپولیتیکی که اتحادیه اروپا در روابط خود با مناطق مختلف به کار

1. Jean-Paul Gottmann
 2. La politique des etats et leur geographie
 3. Circulation
 4. Closure

می‌گیرد، با در نظر گرفتن فاکتور انسانی، فرهنگی و ارزشی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در واقع، این پژوهش نیز بر مبنای نگاه ژئوپلیتیک انسانی گوتمان به بررسی نقاط استراتژیک جدید در اروپا و نحوه مدیریت این مناطق از سوی اتحادیه اروپا می‌پردازد.

۱. مدل‌های ژئوپلیتیک اتحادیه اروپا

باتوجه به وابستگی سیاست همسایگی به روند گسترش اتحادیه اروپا، بررسی مدل‌های ژئوپلیتیک گسترش اتحادیه حائز اهمیت است. در این باره، سه نوع مدل جغرافیای سیاسی رایج در خصوص تکامل اتحادیه اروپا عبارت‌اند از: مدل وستفالیایی، امپریالیستی و قرون وسطی مدرن (Browning & Joenniemi, 2008: 522). در فرایند توسعه اتحادیه اروپا می‌توانیم ایجاد پول مشترک، سیاست خارجی مشترک، سیستم مرزی مشترک شنگن و بازار مشترک را به عنوان نمونه‌های گسترش و توسعه اتحادیه بر اساس مدل وستفالیایی در نظر بگیریم. مدل امپریالیستی را می‌توان به صورت یک سری حلقه‌های قدرت متحدالمرکز در نظر گرفت. در این مدل، تمرکز قدرت در بروکسل است و میزان قدرت در مناطق حاشیه‌ای در اتحادیه به نسبت دوری از مرکز کاهش می‌یابد؛ در مدل امپریالیستی، ما شاهد پراکنده شدن قدرت و کاهش آن با دور شدن از مرکز و هسته مرکزی بروکسل — با درجه‌های مختلف — ب صورت پیچیده و چند لایه هستیم. در واقع، معیارهای تمدنی^۱ که در قرن نوزدهم توسط دولت‌های اروپایی به مستعمرات تحمیل می‌شدند، بار دیگر در تعریف سیاست همسایگی و همچنین معیارهای عضویت اعضای جدید دیده می‌شوند (Behr, 2007: 246-251).

در این باره، مأموریت اتحادیه برای انتشار ارزش‌های اروپایی به خارج از مرزهای اروپا و شرطی‌سازی در موافقت‌نامه‌های اتحادیه اروپا با بالکان که با تحمیل ارزش‌های اروپایی و بدون توجه به نیازهای توسعه‌ای کشورهای بالکان هستند، نمونه‌های بارزی از توسعه امپریالیستی اتحادیه هستند (Hillion, 2004: 17-20). در مدل قرون وسطی مدرن، قدرت در تمام اتحادیه پخش شده است و ما با نوعی عدم تمرکز قدرت در بروکسل و عملکرد فراملی و شبکه‌ای مواجه هستیم. در این مدل، ابعاد و مرکزهای قدرت و تصمیم‌گیری در کل اتحادیه توزیع شده‌اند؛

اروپای حلقه‌های المپیک می‌تواند تداعی‌کننده این مدل ژئوپلیتیکی باشد. منطقه‌گرایی در شمال اروپا را می‌توان با این مدل تحلیل کرد؛ اهداف اعلامی این ابتکار عمل، با پذیرش برابری اعضا، اطمینان از همکاری افقی تقویت شده بین بازیگران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شمال اروپا و همچنین هماهنگی بین ابتکارات در زمینه همکاری بودجه‌ای در منطقه بوده‌اند؛ این هم‌گرایی در واقع نوع‌آوری اتحادیه اروپا برای افزایش کارایی تصمیم‌گیری منطقه‌ای به دور از بوروکراسی حاکم در سیاست همسایگی بوده است (Browning & Joenniemi, 2008: 524-525). شکل ۱ ساختار کلی هر سه مدل ژئوپلیتیکی را نشان می‌دهد.



شکل ۱. ساختار کلی سه مدل ژئوپلیتیکی (برگرفته از مدل برانینگ^۱ و یونیمی^۲، ۲۰۰۸: ۵۲۳)

۲. مدل‌های ژئواستراتژی اتحادیه اروپا

ژئواستراتژی در واقع به مرزها، ساکنین مناطق مرزی، نوع سازماندهی مرزها و جوامع مرزی می‌پردازد. والترز در تعریف ژئواستراتژی می‌گوید: «ژئواستراتژی یک روش خاص برای سازماندهی فضای مرزی است و در برگیرنده مسائل بسیاری از جمله تعاریف خاصی از «درونی»

1. Browning
2. Joenniemi

و «بیرونی»، انواع تهدیدات و برداشت‌های خاص زمانی و فضایی از مرز است.» (Walters, 2004: 679). بنابراین، مرزها و جوامع مرزی اتحادیه اروپا - که دربرگیرنده ابعاد جغرافیایی، انسانی، تهدیدات و درک بیناذهنی از مناطق مرزی و سکنه آنها در آن سوی مرزهای اتحادیه هستند - همگی موضوعات مهمی در بررسی ژئواستراتژی اتحادیه برای مدیریت فضای فیزیکی و انسانی مرزها هستند. در این بین، نوع تعریفی که از درون مرزهای اتحادیه و خارج از مرزها وجود دارد، ارتباط مستقیم با متغیرهای هویتی اتحادیه دارد؛ ژئواستراتژی‌ها مستلزم قلمروهای خاص همراه با کنترل خاصی از فضا و جمعیت و تعاریف مشخصی از هویت و منطق سیاسی هستند (Walters, 2004: 675-679).

اتحادیه اروپا امروزه تنها به مرزها به منبع برگرفته صورت مرزهای ثابت فیزیکی نمی‌نگرد، بلکه مرزها را با توجه به گسترش اتحادیه اروپا، سیال و با تهدیدات مختلف انسانی در نظر می‌گیرد. از یک سو، از میان رفتن مرزها در بین اعضای اتحادیه برای حرکت آزاد کالا، خدمات و افراد، و ورود کشورهای غربی دیگر نظیر ایالات متحده در نظام مرزی شنگن، نوعی نظام بدون مرز فرااستفالیایی و پست‌مدرن را تداعی می‌کند. از سوی دیگر، کنترل مرزها با همسایگان جنوبی اتحادیه اروپا، یکپارچگی یا گسستگی هویتی و محافظت از رخنه مرزی از جنوب، نوعی اروپای مبدل به دژ مستحکم را تداعی می‌کند (Walters, 2004: 675-679). از دیدگاه والترز انواع ژئواستراتژی اروپا عبارت‌اند از: استراتژی شبکه‌ای؛ پیش‌روی یا مارش^۱؛ مرز استعماری و آهکی (Browning & Joenniemi, 2008: 522). در استراتژی شبکه‌ای، مرزها از بین می‌روند و ارتباطات انسانی و اقتصادی شدت می‌گیرد. اروپای بدون مرز نمونه این نوع استراتژی است که با برداشتن موانع بر سر حرکت آزاد کالا، خدمات، سرمایه و افراد همراه است. در این استراتژی، مرزهای فیزیکی رخنه‌پذیر هستند و دارای صلبیت نیستند؛ به نحوی که همکاری مرزی بین داخلی‌ها و خارجی‌ها در بیشترین حد ممکن صورت می‌گیرد.

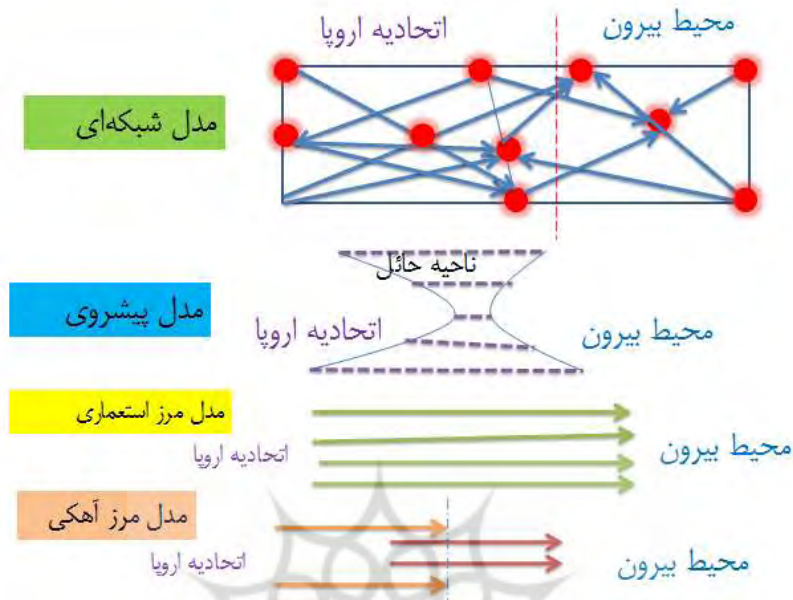
در استراتژی پیش‌روی یا مارش، سیال بودن مرز بین داخل و خارج مطرح می‌شود. «منطقه حائل بین قدرت‌ها معروف به میان اروپا، از ویژگی‌های اصلی این نوع استراتژی است»

1. March
2. Zwischeneuropa

(Browning & Joenniemi, 2008: 527). واژه مارش خود واژه‌ای قدیمی است که برای مشخص کردن مرز بین مناطقی به کار می‌رفته است که در آن «هنوز مرز بین کشورها و افراد به صورت مشخص تعیین نشده بود» (Walters, 2004: 527). در واقع، تلاش برای دورکردن خطر امنیتی در خارج و جلوگیری از رخنه تهدیدات خارجی به داخل مرزها از طریق ایجاد منطقه حائل در این نوع استراتژی مورد تأکید قرار می‌گیرد. این کمربند محافظتی توانایی دورکردن تهدیدات و در عین حال افزایش آمادگی در داخل مرزها را ایجاد می‌کند. در مرز استعماری^۱، مرز سیال و قابل توسعه است؛ قابلیت توسعه مرزها به معنای قابلیت ادغام همسایگان مرزی است (Walters, 2004: 676; Browning & Joenniemi, 2008: 529). در این استراتژی، نوعی ناهم‌تقارنی قدرت مشاهده می‌شود؛ به نحوی که قدرت توسعه‌گرا حق تعریف مسائل را دارد و خود هم داور و هم مجری است.

در استراتژی مرز آهکی^۲، ناهم‌تقارنی بین قدرت داخل و خارج مرز همچنان مانند استراتژی استعماری وجود دارد و نوعی رژیم سلسله‌مراتبی در مرزها حاکم است. تفاوت این استراتژی با استراتژی استعماری در ثبات نسبی مرزها و محدودیت امکان گسترش و عضوگیری از خارج مرزهاست؛ در این استراتژی، مرزها ثابت‌تر و بسط و گسترش محدود است. در این زمینه، پخش ارزش‌های اتحادیه در سیاست همسایگی جنوب اتحادیه را می‌توان در قالب این استراتژی تحلیل کرد؛ افزایش امنیت داخل مرزهای اتحادیه هم‌زمان با تلاش برای پخش ارزش‌های اروپایی^۳ به کشورهای جنوبی حاشیه مدیترانه با مدل مرز آهکی قابل توضیح است. شکل ۲ مدل‌های چهارگانه استراتژی اتحادیه اروپا را نشان می‌دهد.

1. Colonial frontier
2. Limes
3. European values



شکل ۲. مدل‌های ژئواستراتژی اتحادیه اروپا

در دیدگاه دگر فرهنگی، منطقه جنوب به عنوان رقیب و دیگر از نظر فرهنگی است (Holm, 2005: 14-16). در این دیدگاه، اسلام در مقابل مسیحیت قرار می‌گیرد و آمیخته با نگاه نژادی است؛ در کمیسیون، گفتمان رقیب و دگر فرهنگی همراه با تأکید بر میراث مسیحی-یهودی اروپا دارای نفوذ بیشتری بوده است. بر عکس اروپای شرقی، رهبران و جوامع همسایگان جنوبی نگاهی محتاط به اتحادیه داشته‌اند و نگران انتشار ارزش‌های اروپایی بوده‌اند و آن را به‌عنوان تهدید امنیتی در نظر گرفته‌اند که این امر خود یکی از دلایل پیاده‌شدن ژئوپولیتیک و ستفالیایی از سوی اتحادیه اروپا بوده است. بر همین اساس، مرز جنوبی نسبتاً ثابت بوده است و تغییری در مرزهای جنوبی اتحادیه رخ نداده است. ناکارآمدی سیاست همسایگی در جنوب هم با توجه به دشواری‌ها و حتی غیرممکن بودن استفاده از عضویت اتحادیه برای تشویق این کشورها به انجام اصلاحات مدنظر اتحادیه بوده است.

ب. نقاط جدید استراتژیک در اتحادیه اروپا با ژئواستراتژی درون‌سپاری

باتوجه به مدل ژئوپولیتیک و استفالیایی برای همسایگان جنوبی، نقاط استراتژیک در جنوب، نقاطی هستند که سرچشمه و منابع اصلی تهدیدات از نوع تروریسم و قاچاق انسان هستند. کشورهای مراکش، تونس، لیبی و ترکیه در این میان کشورهای اصلی برای کنترل این نقاط هستند. در عین حال، در داخل اتحادیه اروپا بعضی مناطق تبدیل به نقاط جدید استراتژیک برای اتحادیه اروپا شده‌اند که می‌توان از جزیره لامپدوزا در ایتالیا، جزایر یونانی مانند لسبوس، کشور مالت، قبرس و شهرهای مرزی بلغارستان با ترکیه و مرز مجارستان با منطقه بالکان نام برد. جزیره لامپدوزا باتوجه به موقعیت جغرافیایی آن و نزدیکی به مرزهای آبی لیبی و تونس از نقاط جدید استراتژیک برای اتحادیه محسوب می‌شود.

با توجه به تهدید قاچاق انسان، جزایر یونانی دریای اژه و به‌خصوص جزیره لسبوس از دیگر نقاط استراتژیک برای اتحادیه اروپا محسوب می‌شوند. در خصوص مسیر حرکت پناهندگان و مهاجران غیرقانونی به اتحادیه بایستی به مرزها به‌صورت مرز زیستی - سیاسی^۱ نگاه کرد؛ در مرز زیستی - سیاسی، نگاه به مرز محدود به موانع مرزی و کنترل از نگاه سیاسی صرف نیست، بلکه پناهندگان و مهاجرین به‌عنوان بازیگران مرزی در رژیم مرزی دیده می‌شوند (Krasteva, 2016: 249). مرزها در واقع دارای یک نظام سلسله‌مراتبی از انسان‌ها هستند؛ در خصوص رژیم مرزی شنگن، ما با نوعی نظم فرااستفالیایی مواجه هستیم که در آن کشورهای خارج از اتحادیه اروپا امکان قرارگرفتن در این نظام مرزی را دارند و از حرکت آزاد افراد در آن بهره‌مند هستند، حال آنکه همسایگان جنوبی از چنین امکانی محروم هستند. نظام مرزی اروپا عملاً باتوجه به نظم فرااستفالیایی آن ذاتاً ناپایدار است و از نظر عنصر انسانی مرز که ساختار غیرجغرافیایی دارد، آسیب‌پذیر است. امروزه خط مرزی به‌صورت منطقه مرزی در نظر گرفته می‌شود که ساختار و رژیم غیرسرزمینی، فنی و اجتماعی دارد و در ارتباط با اتحادیه اروپا، این مرز دارای وضعیت سیال، گزینشی و سلسله‌مراتبی است.

با توجه به مرز شبکه‌ای و سیال اتحادیه اروپا، برای تحلیل نقاط استراتژیک این اتحادیه باید تمرکز بیشتری را بر مرزسازی به جای خود مرز گذاشت. در واقع، مرزسازی نشان‌دهنده سیال بودن مرز و کار مرزی است که در آن بازیگران بسیاری از جمله مأمورین مرزی قرار دارند. هرچند تمام بازیگران مرزسازی محدود به پلیس مرزی و کارمندان گمرک نمی‌شوند و مهاجرین و فناوری مرزی به‌کاررفته را نیز شامل می‌شوند. در واقع، مرز نهادی اجتماعی است که دارای شاخصه رویارویی کنترل مرزی در مقابل عبور مرزی است؛ مهاجرین غیرقانونی و پناهندگان بازیگران مرزسازی کارکرد عبور مرزی را شکل می‌دهند و مأمورین مرزی کارکرد کنترل مرزی را شکل می‌دهند (Mezzadra, 2015: 128). در معاهده شنگن در سال ۱۹۸۵، دو مرز قاره‌ای و مرز خارجی^۱ تعریف شدند و در معاهده آمستردام، ایجاد محیطی امن، آزاد و عادلانه در داخل مرزهای اتحادیه مورد تأکید قرار گرفت. در واقع، نوعی ساختار رژیم موازی مرزی بر اساس معاهدات اتحادیه اروپا ایجاد شدند که یکی بر حذف مرز داخلی و دیگری بر افزایش شدید کنترل مرز خارجی اتحادیه تأکید داشتند که ترکیب چند مقیاسی^۲ -مقیاس‌های متفاوت سطح همکاری مرزی و کنترل- دارند و سیال هستند.

برای کنترل مرز خارجی اتحادیه، کارگزاری‌های فعالی در ساختار مرزی موازی بیرونی ایجاد شدند که شامل موارد ذیل هستند: ۱. فرونتکس^۳: پلیس مرزی و گارد ساحلی اروپا؛ ۲. نظام مشترک پناهندگی اروپا؛^۴ ۳. همسازی مدیریت مرزی بین اعضا: مدیریت فراگیر مرزی؛^۵ ۴. ساختارهای پیچیده نظامی، صنعتی و آموزشی با تأمین مالی اتحادیه اروپا. معمای کنترل مرزی در اروپا با توجه به دو ساختار موازی مرزی به‌صورت کنترل شدید افراد برای ورود به داخل اتحادیه در مرزهای خارجی و هم‌زمان امکان حرکت آزاد کالا و خدمات در مرزهای داخلی و شنگن تعریف می‌شود (Hess & Kasperek, 2017: 60). در واقع، پارادایم اقتصادی نئولیبرال در اتحادیه اروپا با تأکید بر آزادی حرکت سرمایه و کالا با خواست زیستی-سیاسی کنترل حرکت افراد دارای هماهنگی است. کمیسیون اروپا، در ابتدا، راه‌حل معمای کنترل مرزی را در برون‌سپاری

1. external border
 2. multiscalar
 3. Frontex
 4. CEAS
 5. Integrated border management

کنترل مرزها؛^۱ - به معنای انجام کنترل در خارج از مرزهای اتحادیه و گسترش جغرافیایی مرزها- و تخصصی سازی مرزها دانست.

بر همین اساس، دید فنی مرز هوشمند و نامرئی؛^۲ از سوی کمیسیون ارائه شد که در جهت جداسازی مسافرین واقعی از مهاجران ناخوانده بدون کندکردن مراحل گمرکی و بازرسی در مرزها بود. کنترل مرزی برای جلوگیری از ورود مهاجرین غیرقانونی به داخل اتحادیه، از طریق سیستم‌های پیشرفته تشخیص هویتی الکترونیکی^۳ و دوربین‌های حساس به دما و سایر تجهیزات پیشرفته طراحی شده است. فرایند بارسلون در سال ۲۰۰۶ و گفتگوی مهاجرتی ترانزیت مدیترانه‌ای در ۲۰۰۷ به منظور برون‌سپاری کنترل مرزی صورت گرفتند؛ درگیرکردن رهبران و سیاست‌گذاران کشورهای شمال و غرب آفریقا در پروژه مدیریت مرزی و مهاجرتی اتحادیه اروپا از اهداف اصلی برون‌سپاری مرزی اتحادیه اروپا بود. پیشنهادی اسپانیا با همراه کردن مدیران امنیتی در کشورهای آفریقایی تا قبل از بهار عربی و موفقیت قرارداد ایتالیا با لیبی و تونس از طریق تحمیل رژیم بازگشت از سوی ایتالیا به تونس و لیبی^۴ برای کنترل مهاجرتی در راستای سیاست برون‌سپاری کنترل مرزی اتحادیه اروپا در قالب ژئوپولیتیک و ستفالیایی و ژئواستراتژی مرز آهکی بود.

ج. بهار عربی و عدم اجرای رژیم بازگشت از سوی تونس و لیبی: راه حل درون‌سپاری

درخواست تغییرات سیاسی و اعطای آزادی‌های فردی و اجتماعی بیشتر به مردم در کشورهای شمال آفریقا که از تونس آغاز شد و به بهار عربی معروف شد، تأثیری منفی بر راهکار برون‌سپاری کنترل مرزی داشت و منجر به لغو قراردادهای اتحادیه اروپا و اعضای آن با کشورهای جنوبی سواحل مدیترانه شد. در این باره، دعاوی حقوقی و پیروزی دیدگاه بشردوستانه در دادگاه‌های اروپایی بر مشکلات اجرای سیاست برون‌سپاری مرزی افزود. به عنوان مثال، دادگاه عالی حقوق بشر اروپایی رأی به متناقض بودن رژیم بازگشت ایتالیا با اصل عدم بازفرستادن کنوانسیون ژنو داد. در نتیجه، این مسائل منجر به عدم موفقیت کنترل از راه دور اتحادیه شد. از سوی دیگر، رژیم

1. Externalization of borders
 2. Invisible border
 3. Electronic identification
 4. Push back regime

دوبلین در کنترل سیر مهاجرتی ناکارآمد بوده است و قاعده کشور ورودی نخست در قالب رژیم دوبلین، منجر به مخالفت اعضای جنوبی اتحادیه اروپا- مانند ایتالیا، یونان، قبرس و مالت- شده است (Frelick, 2009: 33-36).

ورود مهاجران که به دنبال پناهندگی و فرار از جنگ داخلی و مشکلات اقتصادی به این قاره وارد می شوند، علاوه بر کم اهمیت کردن نقاط استراتژیک قدیم و کلاسیک اروپا، منجر به ایجاد نقاط استراتژیک جدیدی شده است که به نوعی می تواند پیش بینی های ایجاد هارتلندهای جدید اقتصادی و مهاجرتی را به حقیقت بپیوندد و به تغییر مکانی هارتلند به سبب ایجاد ابعاد موضوعی جدید از نقطه نظر زمانی منجر شود. این شرایط پست مدرنیسم ژئوپلیتیکی، نقش گروهی انسانها و در کل انسان را در محیط سیاسی نشان می دهد که مبتنی بر مکتب جغرافیای انسانی است. در مکتب انگلیسی تمرکز بر نقاط ژئوپلیتیکی است؛ در حالی که در مکتب جغرافیای انسانی یا به اصطلاح مکتب فرانسوی، تأکید بر نقش گروه های انسانی در محیط سیاسی است که از محدوده ملت بودن گامی فراتر می گذارد؛ به طوری که شرایط آوارگی پناهجویان از خاورمیانه، آفریقا و کشورهای دیگر در جغرافیای سیاسی انسانی قرار می گیرند و نقاط جدید استراتژیک به وجود می آیند. البته، حکومت های ملی، همچنان به عنوان بازیگران سیاسی و عناصر اصلی و نقش آفرین در ژئوپلیتیک و ایجاد نقاط جدید استراتژیک اثرگذار خواهند بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۴۷-۲۴۶).

در چارچوب ژئوپلیتیک گوتمان که خود بخشی از مکتب فرانسوی است، نحوه نقش آفرینی پناهندگان و عوامل انسانی در ورود به اروپا و نقاط استراتژیک- که در کارکرد مهاجرتی کلیدی محسوب می شوند- مورد ارزیابی قرار می گیرند. اعضای جنوبی اتحادیه اروپا از طریق ابزار مختلفی همچون اجرانکردن انگشت نگاری اجباری مهاجرین ورودی در این کشورها، سعی در سر باززدن از اجرای کامل رژیم پناهندگی دوبلین داشته اند. البته نگاه کنترل شدید مرزی بعد از مرگ پناهندگان در مدیترانه به خصوص از ۲۰۱۳ با دیدگاه بشردوستانه آمیخته شد و عملیات ماره نوستروم^۱ توسط ایتالیا با اولویت حفظ جان مهاجرین در ۲۰۱۳ اجرا شد؛ در عین حال، باتوجه به ژئوپلیتیک وستفالیایی و تأکید اتحادیه بر تهدیدات امنیتی، ما در سال های اخیر شاهد

جایگزینی عملیات ماره نوستروم با عملیات تریتون^۱ فرونتکس با اولویت کنترل مرز بوده‌ایم (Musaro, 2017: 15-17). در این میان، استراتژی نقاط حساس^۲ توسط کمیسیون برای کنترل مرزها به خصوص در یونان و ایتالیا پیگیری می‌شود. استراتژی نقاط حساس شامل موارد ذیل است: تجمیع نهادهای مختلف اروپا در مرز خارجی اروپا مثل یورپول^۳، یوروجاست^۴ و فرونتکس^۵؛ انجام مراحل رسیدگی به پرونده مهاجرتی در مرز؛ بسط برون‌سپاری مرزی^۶ به داخل مرزهای اتحادیه اروپا؛ انتقال و تمرکز قابلیت‌ها در بروکسل (Garelli & Tazzioli, 2016: 2-4; Casas-Cortes et al, 2015:30).

در حقیقت، در مقابل برون‌سپاری -که با مخالفت دادگاه اروپایی حقوق بشر مواجه شد- سیاست درون‌سپاری قرار می‌گیرد. کمیسیون اروپا این سیاست را که توسط حقوق‌دانان طراحی شده است، به‌عنوان راه‌حل مدیریت بحران مهاجرتی در نظر گرفته است. در واقع، استفاده از ابزار ضد‌دعوی حقوقی^۷ از راهکارهای حل تعارض بین دو دیدگاه بشردوستانه و امنیتی بوده است. در درون‌سپاری، اتحادیه اروپا مناطقی در داخل اتحادیه اروپا را که در کنترل قاچاق انسان و سیر مهاجرت غیرقانونی کلیدی محسوب می‌شوند، به‌عنوان منطقه حائل در نظر می‌گیرد. در این مناطق، بسیاری از قوانین اتحادیه اروپا به‌صورت ناقص اجرا می‌شود و ابزارهای ضد‌دعوی حقوقی به کار گرفته می‌شوند؛ بازداشت و نگهداری درازمدت مهاجرین غیرقانونی و پناهندگان در جزیره لسبوس، واگذاری نحوه مدیریت کمپ‌های مهاجرین به مقامات محلی در این جزیره و ایزوله‌کردن آنها برای عدم امکان استفاده از ابزار حقوقی، از نمونه‌های درون‌سپاری به‌منظور کنترل مرز است.

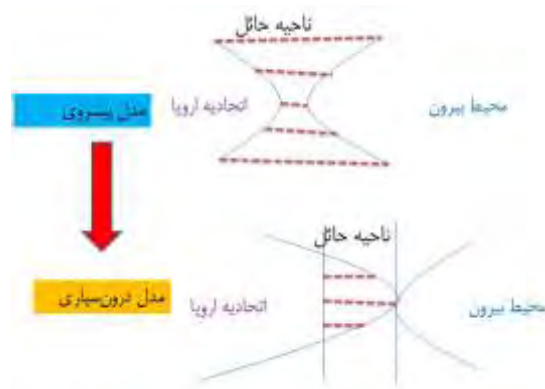
در عین حال، رأی‌های صادره از سوی دادگاه عالی حقوق بشر اتحادیه بر ضد این سیاست و هم‌زمان نگرانی از هجوم پناهندگان، منجر به ترکیب دوباره دو نگاه بشردوستانه و امنیتی از سال ۲۰۱۶ شده است. شهرهای مرزی بین لهستان و سربستان، به خصوص روشک^۸ در

1. Operation Triton
 2. hotspot approach
 3. Europol
 4. Eurojust
 5. Frontex
 6. Externalization
 7. Anti-Litigation Device
 8. Roszke

مجارستان و هورگوش^۱ در صربستان، به نقاط استراتژیک برای اروپا تبدیل شده‌اند که در کنترل مهاجرت غیرقانونی و پناهندگان از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این میان، مجارستان برای کنترل مرزی از ابزار ضد دعوای حقوقی استفاده کرده است؛ مرز بین مجارستان و صربستان ظاهراً باز است، ولی بررسی محدود پرونده‌ها در حکم کنترل شدید مرزی دارد (Gabor, 2016: 8-9). ترکیه نیز در قالب قراردادی با اتحادیه در عملیات معروف به فرایند ۱:۱ متعهد است، که در مقابل هر پناهنده‌ای که در اتحادیه اروپا اجازه اقامت پیدا کرده است، یکی از پناهندگان در جزایر یونان را بپذیرد؛ البته با توجه به روند بسیار کند اجرای آن، این فرایند عملاً به یکی دیگر از ابزارهای ضد دعوای حقوقی تبدیل شده است (Cherubini, 2017: 39-40). جزایر یونانی نظیر لسبوس به جزایر خارج از قوانین پناهندگی اتحادیه تبدیل شده‌اند که تنها کارکرد اصلی نگهداری پناهندگان را دارند؛ در همین ارتباط، جزایر یونانی برای دوزدن منع اخراج گروهی در کنوانسیون ژنو، به بررسی اجمالی یک به یک پرونده‌ها و رد سریع آنها می‌پردازند (Iliadou, 2019: 73-80).

د. ژئواستراتژی درون‌سپاری

اتحادیه اروپا بر اساس سیاست بسط برون‌سپاری به داخل مرزها، ژئواستراتژی جدیدی به نام ژئواستراتژی درون‌سپاری را به اجرا گذاشته است. استراتژی درون‌سپاری در واقع شکل تغییر یافته استراتژی مارش یا پیشروی است. در ژئواستراتژی درون‌سپاری، منطقه حائل موجود در ژئواستراتژی مارش، به داخل مرزهای اروپا جابه‌جا شده است. بدین ترتیب، اتحادیه بدون نیاز به پرداخت هزینه سیاسی - امنیتی بالا و بستن قراردادهای درازمدت، توانایی درخور توجهی را برای کنترل و مدیریت مرزهای خود می‌یابد. شکل ۳ نحوه سازگار کردن مدل ژئواستراتژی مارش برای کنترل مرزها را در نقاط استراتژیک جدید در قالب ژئواستراتژی درون‌سپاری نشان می‌دهد.

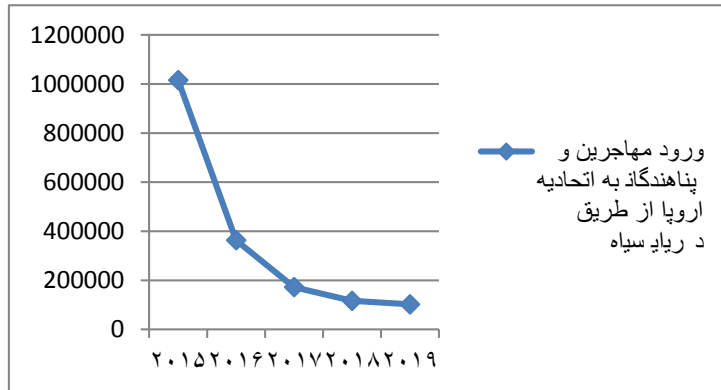


شکل ۳. ارتباط مدل ژئواستراتژی درون‌سپاری و پیشروی

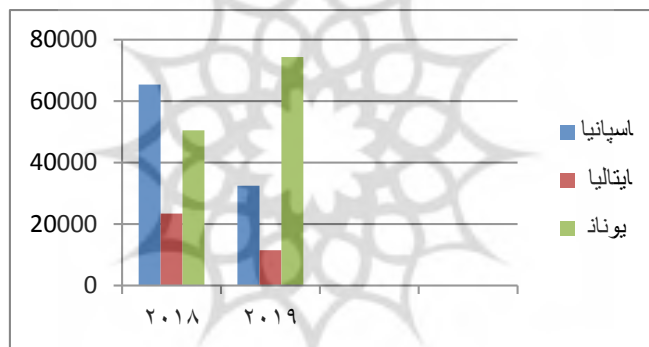
از دیگر نقاط استراتژیک در اروپا باید از کاله^۱ در فرانسه نام برد. از این شهر که ارتباط زیرساختی زیادی با انگلستان دارد، مهاجرین برای ورود به انگلستان در موج دوم حرکت خود در داخل اتحادیه استفاده می‌کنند. بنابراین، کنترل شهر کاله برای کنترل فرایند مهاجرت غیرقانونی در داخل اتحادیه اروپا از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این زمینه، به‌رغم وجود پیم‌انهای کنترل مرزی در کاله بین انگلستان و فرانسه، کنترل مرزی کاله به‌دلیل حرکت آزاد کالا، خدمات و افراد در داخل منطقه شنگن با دشواری‌های زیادی روبه‌رو شده است (Ibrahim & Howarth, 2018: 2-4). استراتژی درون‌سپاری توسط اعضای جنوبی اتحادیه اروپا اتخاذ شده و این استراتژی با توجه به پیچیدگی قاچاق انسان و بحران پناهندگی و مهاجرت غیرقانونی، علی‌رغم کاهش نسبی آمار ورود سالیانه مهاجرین به این کشورها، بیش از گذشته مورد توجه کمیسیون اروپا و اعضای اتحادیه قرار گرفته است.

نمودار ۱ میزان ورود مهاجرین و پناهندگان به اروپا را از طریق همسایگان جنوبی دریای مدیترانه نشان می‌دهد. به‌رغم کاهش مشاهده‌شده در ورود مهاجرین به اروپا، همچنان بیشتر مهاجرین دریای مدیترانه را برای ورود به اروپا انتخاب می‌کنند. نمودار ۲ توزیع مهاجرین را در هریک از کشورهای اصلی مقصد در مدیترانه نشان می‌دهد.

1. Calais



نمودار ۱. روند ورود مهاجرین و پناهندگان به اروپا از ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ (سازمان پناهندگان سازمان ملل)



نمودار ۲. توزیع ورود مهاجرین و پناهندگان در سه کشور اصلی مدیترانه‌ای (سازمان پناهندگان سازمان ملل)

در این مورد، نزدیکی جزیره مالت به قاره آفریقا و سیر پناهندگان و مهاجران غیرقانونی به سوی این جزیره، اتحادیه اروپا کنترل آب‌های مرزی مالت را به گشت ساحلی اتحادیه و پلیس فرانتکس واگذار کرده است. در این میان، مراکش از دیگر کشورهای مهم برای کنترل قاچاق انسان و مواد مخدر در مرزهای جنوبی محسوب می‌شود. برای نمونه، شهر مرزی وجوه در مرز الجزایر و مراکش از نقاط اصلی توزیع و قاچاق نهایی مواد مخدر به درون مرزهای اتحادیه اروپا

تبدیل شده است. در شهر وجده، مواد مخدر از طریق یک شبکه سازمان‌یافته از کلمبیا در آمریکای جنوبی وارد مراکش می‌شود و با توجه به نزدیکی جغرافیایی مراکش و اتحادیه اروپا، به میزانی بالا به اتحادیه اروپا قاچاق می‌شود. بنابراین شهر وجده تبدیل به یکی از نقاط استراتژیک برای اتحادیه اروپاست که در مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جلوگیری از ورود آن به دژ اروپا نقش مهمی بازی می‌کند. مرز استراتژیک اسپانیا و مراکش که دارای ارزش سمبولیک تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است، از دیگر مناطقی است که اتحادیه اروپا کنترل آن را برای حفظ امنیت داخل اتحادیه اروپا لازم دانسته است (Ferrer-Gallardo, 2008: 313-317).

کنترل این مرز - که شاهد مهاجرت تاریخی جنوب به شمال و شمال به جنوب و ارتباط فرهنگی اسپانیا و مراکش بوده است و استعمار اسپانیا و فرانسه از طریق آن بر مراکش و الجزایر تحمیل شد - توسط پلیس مرزی اروپا و فروتنکس از اهمیت استراتژیک برخوردار است. در واقع، با پیوستن اسپانیا به اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۶، مرزهای اسپانیا تبدیل به مرزهای اتحادیه اروپا شدند و مشارکت یورو-مدیترانه و سناریوی کلی روابط اسپانیا و مراکش تحت تأثیر مرزهای جنوبی اسپانیا قرار گرفتند. مرزهای اسپانیا با قاره آفریقا شامل هم‌مرزهای دریایی و هم‌مرز خشکی هستند. دو آنکلاو^۱ ملیا^۲ و سئوتا^۳ مرزهای خشکی اسپانیا و اتحادیه اروپا با قاره آفریقا را تشکیل می‌دهند و به‌رغم وسعت کم آنها از نقاط مهم برای مقابله و کنترل تجارت انسان و مواد مخدر محسوب می‌شوند. در این میان، مرزهای اسپانیا در جامعه اسپانیا، تداعی‌کننده مفاهیم بین‌ذهنی مختلفی هستند.

مرز اسپانیا و مراکش در دو طرف تنگه جبرالطارق به ستون‌های هرکول همانند هستند و نماینده پایان رکونکویستا^۴ در سال ۱۴۹۲ و مرز مشخص بین دنیای مسیحیت و اسلام هستند. مرزهای شبه‌جزیره ایبریا در واقع مرزهای رکونکویستا و به نوعی نماینده انبساط مرزها و مرزهای موجود در آفریقا که شامل مرزهای سئوتا و ملیا هستند، نماینده انقباض مرزها برای اسپانیایی‌ها هستند (Sanchez, 2014: 4). در واقع، شمال مراکش تبدیل به فضای حیات اسپانیا^۵ در سال ۱۸۹۸

1. Enclave
 2. Melilla
 3. Ceuta
 4. Reconquista
 5. Lebensraum

بعد از شکست سنگین از آمریکا شدند. عضویت اسپانیا در اتحادیه اروپا در ۱۹۸۶ و در نتیجه تبدیل شدن سئوتا و ملیا به مرزهای اتحادیه، موجب تبدیل آنها به مرزهای دوکارکردی شد؛ آنها هم برای اتحادیه اروپا و هم برای اسپانیا نقاط جداکننده با خارج از اتحادیه محسوب می‌شوند (Saddiki, 2010: 9-11). فضای حیات اروپای فراملی که به صورت دژ اروپا در قالب ژئوپولیتیک و ستفالیایی نمایان است، در همان فضای حیات اسپانیا در مراکش شکل گرفته است و هم‌زمان از ژئواستراتژی مرز آهکی هم استفاده می‌کند؛ در این ژئواستراتژی، ایده مرز جنوبی در چارچوب نفوذپذیری اقتصادی همسایگان جنوبی و بر اساس تفاوت سیاسی-نهادی بین دو سوی مرز و با رهبری اتحادیه اروپا شکل گرفته است.

در این میان، باتوجه به ایفای نقش جوامع در سازماندهی مرزها، انعطاف‌پذیری در ارتباط با مرزهای جنوبی در مراکش دیده می‌شود. به عنوان مثال، اجازه ورود به مراکشی‌های مقیم شهرهای تتوان^۱ و نادور^۲ به سئوتا و ملیا برای تأمین خواسته مردم این مناطق دیده شده است. بنابراین، نوع مرز سئوتا و ملیا با مراکش به صورت انعطاف‌پذیر، نهایی و حاصل مذاکره با جوامع مرزی بوده است (Pallister-wilkins, 2016: 72-77). در واقع، سئوتا و ملیا نیز نقاط جدید استراتژیک در داخل اتحادیه اروپا بر اساس سیاست و ژئواستراتژی درون‌سپاری هستند و در کنترل مهاجرت و همچنین ایجاد هویت مشترک اروپایی نقش مهمی را بازی می‌کنند. تأمین نیروی کار ارزان برای سئوتا و ملیا از طریق شهرهای مجاور در مراکش برای اقتصاد منطقه حیاتی است. از سوی دیگر، قاچاق کالا آزادانه از طرف مناطق اسپانیایی به درون مرزهای مراکش کشیده شده است و ضربه شدیدی به اقتصاد مراکش وارد کرده است. باتوجه به اقتصاد بازار آزاد در سئوتا و ملیا، دو جریان متضاد در این منطقه حاکم است؛ یک جریان بر اساس حرکت آزاد کالا و خدمات و جریان دیگر بر اساس جلوگیری از ورود افراد از مراکش و کنترل شدید مرزی است. چنین نظام انعطاف‌پذیری در مرز با مراکش تداعی‌کننده اداره‌گزینه‌ی مرز^۳ نیز است.

1. Tetouan
2. Nador
3. Selective Arrangement

در واقع، اروپایی شدن و قرارگرفتن سئوتا و ملیا در داخل رژیم مرزی شنگن، آنها را به بهشت مالیاتی^۱ تبدیل کرده است و مافیای بزرگ قاچاق کالا به مراکش (رسمی و غیررسمی) تبدیل به صنعتی پردرآمد برای این دو شهر شده است. در این صنعت، کالا به آسانی از ایالات متحده آمریکا و چین — باتوجه به پیمانهای تجاری آنها با اتحادیه اروپا — وارد سئوتا و ملیا شده و سپس به صورت قاچاق وارد خاک مراکش و شمال آفریقا می شود که سود سرشاری برای اسپانیا و سئوتا و ملیا به دنبال می آورد. بنابراین، مرز جدید اتحادیه با مراکش بر روی همان مرز استعماری قدیمی قرار گرفته است و همچنان کارکردهای استعماری قبلی را در چارچوب سیاست همسایگی دنبال می کند. مرز اسپانیا با مراکش در عین حال شاهد به کارگیری پیشرفته ترین نوع کنترل مرزی است که شباهت بسیاری با کنترل مرزی پیشرفته بین آمریکا و مکزیک دارد و نوع تفاوت های ساختاری دو سوی مرز در آن قابل مشاهده است (Ferrer-Gallardo, 2008: 302-303).

از سوی دیگر، مرز اسپانیا با مراکش اهمیت استراتژیک دیگری هم برای اتحادیه اروپا دارد و آن کمک به ایجاد هویت مشترک برای اتحادیه اروپاست زیرا اتحادیه اروپا با داشتن زبانها و فرهنگ های مختلف با مشکل هویت مشترک روبرو است. ساختار فراملی اتحادیه اروپا همواره نیاز به برساختن هویت مشترک برای بسیج جامعه اروپایی حول پروژه اتحادیه اروپا دارد. بر این اساس، تلاش کمیسیون برای ایجاد هویت مشترک اروپایی قابل تبیین است. کمیسیون در این مسیر، به منظور کوچک نشان دادن اختلافات داخلی، اعم از فرهنگی، زبانی و ملیتی، سرچشمه مشکلات را به خارج مرزها ارتباط می دهد. در واقع، همسایگان جنوبی و مرز جنوبی کارکرد ایجاد هویت مشترک را برای اتحادیه دارند؛ این هویت مشترک در قالب هویت مشترک خودی ها (اروپایی ها) در مقابل دیگران (اعراب) نمایان می شود که این خود منجر به رشد ملی گرایی و احزاب راست افراطی در اتحادیه اروپا شده است.

در نگاه تاریخی، مرزهای جنوبی اسپانیا با مراکش به همین شکل منجر به تقویت ایده هویت اسپانیایی در مقابل هویت اعراب یا مورها^۲ شد. البته، همان گونه که در رژیم مرزی شنگن هم

1. Tax Heaven
2. Los Moros (the Mores)

دیده می‌شود، ما امروزه شاهد غیرطبیعی شدن مرزها هستیم؛ این بدین معنی است که ایالات متحده آمریکا که مرزی با اتحادیه اروپا ندارد، از طریق رژیم مرزی شنگن در مسیر حرکت آزاد کالا، خدمات و افراد با اتحادیه اروپا هم مرز شده است. این در حالی است که نوع مرز طبیعی بین مراکش و اتحادیه اروپا خارج از رژیم مرزی شنگن اداره می‌شود. از سوی دیگر، کمیسیون اروپا در گزارش ۲۰۱۷ خود در خصوص مراکش که یکی از اعضای سیاست همسایگی در جنوب است، تأکید فراوان بر همکاری امنیتی در زمینه مهار تجارت انسان و مواد مخدر داشت و در خصوص خواسته‌های اقتصادی مراکش، تنها به تحمیل سیاست‌های نئولیبرال اتحادیه بر این کشور به‌عنوان شرط لازم برای تحولات اقتصادی بسنده کرد (کمیسیون اروپا، ۲۰۱۷).

نتیجه‌گیری

با تغییر نوع تهدید از دید اتحادیه اروپا، تمرکز اتحادیه اروپا در مرزهای شرقی و جنوبی از نگاه صرف نظامی-امنیتی به نگاه امنیتی-انسانی تغییر کرده است. در واقع، با گسترش اتحادیه اروپا و عدم امکان بسط نامحدود اتحادیه اروپا، اتحادیه اروپا در مقابل معمای امنیتی-ادغام، سیاست همسایگی را تعریف کرد. از سوی دیگر، در اتحادیه اروپای گسترش یافته، ژئواستراتژی‌های مختلفی به‌منظور مهار تهدیدات جدید — که بیشتر از سنخ مهاجرتی، قاچاق مواد مخدر، تروریسم و افراط‌گرایی بودند — اتخاذ شدند. دریای سیاه که در گذشته منطقه استراتژیک نظامی برای توازن قوا و کنترل اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شد، امروزه با تغییر کارکرد، به یکی از نقاط استراتژیک به‌منظور تأمین منابع انرژی برای اتحادیه و کنترل سیر مهاجرین غیرقانونی و پناهندگان تبدیل شده است. به همین ترتیب، سواحل مدیترانه که مرز طبیعی جنوب اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند، دیگر بر اساس تهدید نظامی برای اتحادیه اروپا تعریف نمی‌شوند، بلکه بر اساس تهدیدات انسانی تعریف می‌شوند.

در واقع، سواحل جنوبی مدیترانه تبدیل به مهمترین مسیر ورود مهاجرین غیرقانونی و پناهندگان و قاچاق مواد مخدر شده‌اند و کنترل جریان مهاجرتی در رأس دستورکار کمیسیون قرار گرفته است. از سوی دیگر، با توجه به نقش عوامل انسانی، دیگر مرزها توسط جغرافیای خود تعریف نمی‌شوند، بلکه مرزها توسط نوع روابط انسانی-اعم از تفاوت‌های فرهنگی، نژادی

و مذهبی- و کارگزاران دو سوی مرزها برساخته می‌شوند و در واقع عوامل انسانی، جغرافیا را تعریف می‌کنند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که راهکار اساسی اتحادیه اروپا برای برپاساختن سازمان جدید مرزی خود با همسایگان، سیاست درون‌سپاری بوده است؛ در این راهکار نقاط استراتژیک به درون مرزهای اروپا کشانده می‌شوند و اتحادیه اروپا برای حداکثرسازی بهره‌وری این سیاست، از ابزارهای ضد دعاوی حقوقی هم در مناطق جدید استراتژیک استفاده می‌کند. در این ارتباط، جزیره مالت، جزایر مرزی یونان با ترکیه، شهر مرزی کاله بین فرانسه و انگلستان در فرانسه، شهرهای مرزی مجارستان با منطقه بالکان، جزیره لامپدوزای ایتالیا و شهرهای مرزی سئوتا و ملیا اسپانیا با مراکش، به نقاط جدید استراتژیک اتحادیه اروپا تبدیل شده‌اند.

بنابراین، با توجه به برساخته‌شدن مرزها توسط کارگزاران مختلف که شامل عوامل انسانی دوسوی مرزها هستند و به شکل دو نیروی مقابل، یکی در جهت رخنه و دیگری در جهت کنترل، در چارچوب نظام مرزی فرااستفالیایی، عمل می‌کنند، نقاط استراتژیک اتحادیه اروپا در نقاط تماسی بین مناطق همسایگی-ولی بیگانه‌شده- شکل می‌گیرند. در واقع، اتحادیه اروپا، به‌منظور ایجاد هویت مشترک اروپایی، در جهت تعریف همسایگان جنوبی به‌عنوان دیگران (فرهنگی، مذهبی و تاریخی) برآمده است که این خود بر مشکلات تأمین امنیت در مرزها افزوده است. در همین حوزه، با توجه به ناممکن بودن ارائه مشوق عضویت به همسایگان جنوبی، ژئواستراتژی درون‌سپاری به‌عنوان استراتژی جدید و کم‌هزینه اتحادیه، با ایجاد منطقه حائل در داخل اتحادیه اروپا عمل می‌کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، با توجه به صلبيت سیاست همسایگی در جنوب (سخت‌شدن مرزها در جنوب) و بی‌توجهی اتحادیه اروپا به مشارکت اقتصادی گسترده با همسایگان جنوبی، در آینده مناطق بیشتری در داخل سرزمین‌های اعضای جنوبی اتحادیه اروپا، از جمله اسپانیا و ایتالیا، به نقاط استراتژیک برای کنترل مهاجرت غیرقانونی و قاچاق مواد مخدر تبدیل خواهند شد.

منابع

- احمدی‌پور، زهرا و بدیعی، مرجان (۱۳۸۱) ژئوپلیتیک انتقادی. *مجله مدرس علوم انسانی*، دوره ۶، شماره ۴ (پیاپی ۲۷) حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹) *مبانی مطالعات سیاسی اجتماعی* (جلد اول و دوم). قم: سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۴) *جزوه درسی جغرافیای سیاسی اسلام*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- عزتی، عزت الله (۱۳۷۹) ژئوپلیتیک. تهران: انتشارات سمت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹) رژیم حقوقی دریای خزر: تصویری ژئوپلیتیکی از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای. *مجله اطلاعات اقتصادی-سیاسی*، دوره ۱۵، شماره ۵ و ۶.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۶) جغرافیا و سیاست در دنیای واقعیت‌ها (نگاهی کوتاه به پارهای از مفاهیم جغرافیای سیاسی). *مجله اطلاعات اقتصادی-سیاسی*، شماره ۱۲۱ و ۱۲۲.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱) *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. تهران: انتشارات سمت، تهران.
- مویز، ریچارد (۱۳۷۹) درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی. ترجمه میر حیدر، دره و همکاری صفوی، ترجمه سید یحیی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- Astrov, V., Havlik, P. (2005). The Enlarged European Union and Its Eastern Neighbourhood. In K. Liuhto & Z. Vincze (Eds), *Wider Europe* (pp. 169-195). Esa Print Oy.
- Behr, H. (2007). The European Union in the legacies of imperial rule? EU accession politics viewed from a historical comparative perspective. *European Journal of International Relations*, Vol. 13, No. 2.
- Bialasiewicz, L., Dahlman, C., Apuzzo, M. G., Ciuta, F., Jones, A., Rumford, C., et al. (2009). Interventions in the new political geographies of the European 'neighborhood'. *Political Geography*, Vol. 28.
- Browning, C. S. & Christou, G. (2010). The Constitutive Power of Outsiders: The European Neighbourhood Policy and the Eastern Dimension. *Political Geography*, 29.
- Browning, C. S., & Joenniemi, P. (2008). Geostrategies of the European neighbourhood policy. *European Journal of International Relations*, 14(3).
- Casas-Cortes, M., Cobarrubias, S., De Genova, N., Garelli, G., Grappi, G., Heller, C., Hess, S. et al. (2015). New Keywords: Migration and Borders. *Cultural Studies*, 29 (1).
- Cherubini, F. (2017). The "EU-Turkey Statement" of 18 March 2016: A (Umpteenth?) Celebration of Migration Outsourcing. In: S. Baldin & M. Zago (Eds.), *Europe of Migrations: Policies, Legal Issues and Experiences*.
- Crisan, M. (2018). International migration as a result of the geopolitical shock caused by the Arab spring. *Strategic impact*, 1(2).
- Del Sarto, R. (2015). Normative empire Europe: The European Union, its borderlands, and the 'Arab Spring'. *Journal of Common Market Studies*, 54(2).
- European Commission (2003). *Wider Europe-Neighbourhood: A New Framework For Relations with our Eastern and Southern Neighbours*, COM(2003), 104 final, 11 March.
- European Commission (2017). *Council of Europe Neighbourhood Partnership with Morocco (2015-2017)*, GR-EXT(2017)12, 26 October.
- Ferrer-Gallardo, X. (2008). The Spanish-Moroccan border complex: Processes of geopolitical, functional and symbolic rebordering. *Political geography*.

- Filtborg, M. S., Ganzle, S. & Johansson, E. (2002). An Alternative Theoretical Approach to EU Foreign Policy: "Network Governance" and the Case of the Northern Dimension Initiative. **Cooperation and Conflict**, 37(4).
- Finon, D. & Locatelli, C. (2008). Russian and European gas interdependence: Could contractual trade channel geopolitics? **Energy Policy**, 36(1).
- Frelick, B. (2009). Pushed Back, Pushed Around: Italy's Forced Return of Boat Migrants and Asylum Seekers, Libya's Mistreatment of Migrants and Asylum Seekers. New York: Human Rights Watch.
- Gábor, V. (2016). National interests in the European asylum policy - Hungary in the European migrant crisis: Persistent Objector or Agenda-setter? Budapest: Hungarian Academy of Sciences.
- Garelli, G. & Tazzioli, M. (2016). The EU hotspot approach at Lampedusa, **Open Democracy**, February 26.
- Gottmann, J. (1951). **La politique des États et leur géographie**, Paris: Armand Colin.
- Hess, S., & Kasperek, B. (2017). Under control? Or border (as) conflict: Reflections on the European border regime. **Social Inclusion**, 5(3).
- Hillion, C. (2004). **The Copenhagen Criteria and Their Progeny. EU Enlargement: A Legal Approach**, ed. C Hillion, Hart, Oxford.
- Holm, U. (2005). EU's Neighbourhood Policy: A Question of Space and Security. Copenhagen: DIIS Working Paper 2005/22. Available at: <http://www.diis.dk>
- Ibrahim, Y. & Howarth, A. (2018). **Calais and its Border Politics: From Control to Demolition**. London: Routledge.
- Iliadou, E. (2019). Safe Havens and Prison Islands: The Politics of Protection and Deterrence of Border-crossers on Lesbos Island. **Graduate Journal of Social Science**, 15(1): 62–88.
- Krasteva, A. (2015). **Spaces, Lines, Borders: Imaginaries and Images**. In: C. Brambilla, J. Laine, J. W. Scott, & G. Bocchi (Eds.), *Borderscapes: Imaginations and practices of border making* (pp. 13–26). Surrey and Burlington: Ashgate.
- Labussere, O. (2011). La norme et le mouvant: elements pour une relecture de l'œuvre de Jean Gottmann. **Géographie et Cultures**, Vol. 72.
- Malmvig, H. (2006). Caught between Cooperation and Democratization: The Barcelona Process and the EU's Double-Discursive Approach. **Journal of International Relations and Development**, 9(4).
- Mena, N. (2017). The Influence of frontex on Irregular Migration A Brief Study on the Efficiency of frontex and its Role as a Deterrent at the European Union's Eastern Mediterranean External Border (Doctoral dissertation, Webster University). Recuperada de ProQuest Number 10600657.
- Mezzadra, S. (2015). The Proliferation of Borders and the Right to Escape. In: **The Irregularization of Migration in Contemporary Europe. Detention, Deportation, Drowning** (Eds.) Yolande Jansen, Robin Celikates, & Joost de Bloois, 121–135. London: Rowman & Littlefield.
- Musarò, P. (2017). Mare nostrum: the visual politics of a military-humanitarian operation in the Mediterranean sea. **Media, Culture & Society**, Vol. 39.
- Pallister-Wilkins, P. (2016). The tensions of the ceuta and melilla borderfences. In A. Bellagamba, S. Dunnwald, & P. Gaibazzi (Eds.), **Eurafrican borders and migration management: political cultures, contested spaces and ordinary lives** (pp. 44–63). Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Pirani, S. (2018). Let's not exaggerate: Southern Gas Corridor prospects to 2030, **The Oxford Institute for Energy Studies**.
- Popescu, S. G. (2019). and yet the global black sea can be an essential geostrategic pivot in the solution for Euro-Asiatic endogenous conflictuality. The 12th International RAIS Conference on Social Sciences and Humanities (pp. 190-197). Princeton: Research Association for interdisciplinary studies: RAIS.
- Reid-Henry, S. M. (2013). An incorporating geopolitics: Frontex and the geopolitical rationalities of the European border. **Geopolitics**, 18(1).
- Saddiki, S. (2010, June 1-3). Ceuta and Melilla fences: A EU multidimensional border. Ottawa: Paper presented at the 82nd. Annual conference of the Canadian Political Science Associatio. Retrieved from <https://www.cpsa-acsp.ca/papers-2010/Saddiki.pdf>.
- Sánchez, M. A. A. (2014). Las fronteras terrestres de España en Melilla: Delimitación, vallas fronterizas y tierra de nadie. **Revista electrónica de estudios internacionales (REEI)**(28), 7-34. (in Spanish)
- Timus, N. (2016). the perception of EU and European integration in the east European neighborhood. **ECPR conference** (pp. 1-18). Prague: European consortium for political research.

- United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR). Mediterranean Situation. Retrieved from <https://data2.unhcr.org/en/situations/mediterranean> (accessed January, 2019).
- Vorrath, J. (2017). Containing illicit flows at African borders: pitfalls for Europe. Stiftung Wissenschaft und Politik -SWP- Deutsches Institut für Internationale Politik und Sicherheit.
- Walters, W. (2004). The Frontiers of the European Union: A Geostrategic Perspective. *Geopolitics*, 9(3): 674-98.
- Wyatt-Walter, H. (1997). *The European Community and the Security Dilemma, 1979- 92*. New York: St. Martin's Press.
- Youngs, R. & Pishchikova, K. (2013). Smart Geostrategy for the Eastern Partnership. *Carnegie Europe*.

